

باور عقلانی؛ نقد کتاب ایمان و عقل

قاسم پورحسن*

چکیده

نظریه عقلانیت یکی از رهیافت‌های مهم و بنیادین در تاریخ فلسفه دین شمرده می‌شود. مناقشه عقل و ایمان، تاریخ طولانی دارد، اما دفاع از عقلانیت در دوره سلطه ایمان‌گرایی در مسیحیت در وضع جدید، رویکردی مؤثر و پر اهمیت است. سویین برن با تدوین اثری نیرومند با عنوان *ایمان و عقل* کوشید تا اهمیت رهیافت عقلانی به باورها و گزاره‌های دینی را جان تازه‌ای بخشد.

سویین برن در *ایمان و عقل* تلاش کرد تا از نظریه عقلانیت باور، تبیین دوباره‌ای فراهم سازد و الهیات طبیعی را مورد بازخوانی قرار دهد. این اثر که سومین نوشته سویین برن در مجموعه سه‌گانه *خدا/باوری* است، اهمیت عقلانی باور دینی را به نحوی خاص نشان داده است و نقش بنیادین عقل در توجیه معرفتی باورهای دینی را مورد التفات قرار می‌دهد.

پرسش اصلی سویین برن در این اثر این است که ایمان و باور دینی را چگونه باید توجیه کرد و با چه سنخ‌ی از ادله عقلی می‌توان باور را مدلل ساخت؟ در این نوشتار ضمن بررسی ویژگی‌های کتاب *ایمان و عقل*، کوشش خواهد شد تا اهمیت توجیه عقلی باورهای دینی نزد سویین برن مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: سویین برن، ادله عقلی، کتاب *ایمان و عقل*، توجیه برهانی، باورهای دینی.

۱. مقدمه

ریچارد سویین‌برن (۱۹۳۹) فیلسوف دین بریتانیایی و استاد دانشگاه آکسفورد از متفکران برجسته معاصر و مدافع الهیات طبیعی (نه با رویکرد قیاسی بلکه با مشرب

*دانشیار و عضو هیئت‌علمی فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی. ghasemepurhasan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱

استقراء) است. سویین برن اندیشمندی خدا باور است که طی بیش از پنج دهه فعالیت علمی در آثار گوناگونی کوشیده است تا مسئله‌ی امکان باور به خدا را مورد کنکاش نظری قرار داده و راه‌های منجر به اثبات یا انکار وجود او را به شیوه‌ای فلسفی ارزیابی کند.

سویین برن در سال ۱۹۶۳ در دانشگاه هال مدرس فلسفه شد. عمده کار او در نه سال بعد مربوط به فلسفه علم بود با این اعتقاد که یک نظام متافیزیکی درست و صحیح، همچون نظام الهیاتی مسیحی، می‌باید مبتنی بر یافته‌های علمی باشد. نخستین کتاب او در سال ۱۹۶۸ با عنوان مکان و زمان با ارثه گزارشی از ماهیت و چیستی زمان و مکان و با تفصیل یافته‌های نگره نسبیت و کیهان‌شناسی منتشر شد. اثر مهم بعدی او، مقدمه‌ای بر نظریه‌ی تایید بود که در آن با استفاده از حساب احتمالات به صورت بندی این مطلب که چه چیز می‌تواند دلیل بر چه چیز دیگر باشد پرداخت. ارتقاء او به مرتبه استادی در دانشگاه کیل در ۱۹۷۲ مقارن با تمرکز علمی وی بر فلسفه دین شد که تا آن زمان در آن زمینه تنها یک کتاب کوچک بنام مفهوم معجزه (۱۹۷۰) به چاپ رسانده بود. در طول دوازده سال بعد مجموعه سه گانه‌ی کتاب‌های معروف خود در فلسفه خدا باوری یعنی: انسجام خدا باوری توحیدی (۱۹۷۷)، وجود خدا (۱۹۷۹)، و ایمان و عقل (۱۹۸۱) را منتشر کرد. وی در کتاب وجود خدا به دنبال پایه گذاری مجدد الاهیات طبیعی با تدارک حساب احتمالات از ویژگی‌های عمومی جهان به وجود خداوند استدلال می‌کند. مساله ارتباط ذهن و بدن سلسه سخنرانی‌های او با نام «گیفورد» در طول سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ است. این بحث‌ها در آغاز با عنوان هویت شخصی (با همکاری سیدنی شوماخر در سال ۱۹۸۴) و سپس به شکل کامل تری با نام تکامل روح (۱۹۸۶) به زیور طبع آراسته شد. در سال ۱۹۸۵ مقام استاد ممتاز فلسفه دین مسیحی در دانشگاه آکسفورد به وی اعطاء شد و به دنبال آن، آثارش را بر معنا و توجیه آوزه‌های مسیحیت تمرکز بخشید و کتاب‌های مسئولیت و کفاره (۱۹۸۹)، انکشاف (۱۹۹۲)، خدای مسیحی (۱۹۹۴)، و مشیت و مساله شر (۱۹۹۴) را نوشت. کتاب دیگر او توجیه معرفتی است (۲۰۰۱) که در آن به بررسی آن چه که توجیه یک باور را شکل می‌دهد پرداخته است. وی همچنین کتاب رستاخیز خدای مجسم (۲۰۰۳) را با بهره جستن از تمام آثار پیشین خود نوشت.

نظریه عقلانیت باور گرچه بخشی از کتاب ایمان و عقل (*Faith and Reason*) است اما مهمترین بخش کتاب بوده و اساس دیدگاه سویین برن را در معرفت‌شناسی دینی شکل می‌دهد. این نوشته سومین کتاب از سه‌گانه‌ی مشهور این نویسنده را در برمی‌گیرد (دو اثر دیگر به ترتیب سازگاری خدا باوری (*The Coherence of Theism*) و وجود خدا (*The Existence of God*) می‌باشند).

هرسه این اثر در راستای دفاع از براهین فلسفی بر وجود خدا است. آراء او از دو جهت اصلی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته‌اند: نخست از سوی خداباوران و دوم از سوی خداناباوران. خداباوران بیش از هر چیز به رویکرد خاص استقرایی وی در دفاع از خداباوری تمایل نشان داده‌اند. این رویکرد بنوعی بازخوانی و واسازی الهیات طبیعی بوده و وجه مدافعه گروانه دارد. یکی از مهم‌ترین منتقدان او جان هیک است که در "استعاره‌ی خدای متجسد" فصلی را به دیدگاه سویین‌برن اختصاص داده است. با این حال خداباوران چون پلنتینگا و نیز از جمله خود جان هیک در اثر دیگرش شیوه و پایه‌های فلسفی استدلال کلی سویین‌برن را هم نقد کرده‌اند. مجموعه‌ی دیدگاه‌های نقادانه به نظریه‌ی سویین‌برن را می‌توان در مجموعه‌ی انتقادی الهی‌دانان انتشارات بلکول ملاحظه کرد که دو مجلد از یک شماره‌ی خود را به سویین‌برن اختصاص داده است (Chartier, 2009: 74-467).

۲. ویژگی‌های کتاب ایمان و عقل

کتاب ایمان و عقل که در حدود سیصد صفحه می‌باشد سومین اثر سویین‌برن در مجموعه سه گانه خداباوری است. چاپ دوم این اثر در سال ۲۰۰۵ توسط انتشارات آکسفورد منتشر شد. چاپ اول آن مربوط به سال ۱۹۸۱ می‌باشد. وی در مقدمه چهار صفحه‌ای کتاب بیان اجمالی از باور دینی، علل تدوین این اثر و نیز اهمیت عقلانی بودن باور بدست می‌دهد. در صفحات ۴ تا ۳۴ ماهیت باور را ذکر کرده و تعاریفی از باور ارائه می‌کند. عنوان بخش دوم باور عقلانی است که به‌راه بخش بعدی مهمترین بخش کتاب محسوب می‌شود. این بخش ۵۰ صفحه می‌باشد. سویین‌برن در صفحات ۳۴ تا ۸۳ می‌کوشد تا معنای عقلانیت، عقلانیت باور دینی و ارزش و اهمیت باور دینی عقلانی را شرح دهد. فصل بعدی نیز ادامه همین دیدگاه یعنی ارزش باور دینی عقلانی است. وی تا صفحه ۱۳۷ به این بحث می‌پردازد.

سویین‌برن مسئله ایمان، مقاصد و هدف دین و نقش عقاید را در سه فصل بعدی یعنی تا صفحه ۲۳۱ مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در ادامه از اختیاری بودن ایمان دفاع کرده و به بررسی تطبیقی عقاید می‌پردازد. این اثر دو سال پس از اولین مراحل کتاب ایمان و عقلانیت ولترستورف و پلنتینگا نوشته شده است. البته بر خلاف تاثیر و شهرتی که کتاب دوم پیدا کرد اثر سویین‌برن در ایران بطور خاص مورد توجه قرار نگرفته است. نظریه عقلانیت باور که مهمترین دیدگاه وی را در معرفت‌شناسی دینی شکل می‌دهد، طرح اصلی سویین‌برن درباره‌ی خداباوری است. این نظریه به دنبال توضیح این دیدگاه است که شرایط شناختی عقلانی بودن یک باور چیست. دو پایه‌ی اصلی کار سویین‌برن در این نوشته یکی نشان دادن اهمیت و کارکرد دلیل در اثبات شناختی و توجیه یک باور است و دیگری اهمیت و کارکرد سادگی نظریه‌ای است که باوری را

توجیه می‌کند. در واقع این نوشته زمینه را آماده می‌کند تا وی بتواند در نوشته‌های آتی - اش مدعی شود که ادله و قرائن متعددی برای خدا باوری وجود دارد که باور به خدا را موجه می‌سازند و توجه به قرائن هم در بن یک باور موجه قرار دارد؛ و دیگر اینکه خدا باوری نظریه‌ای ساده‌تر از بدیل‌های خود برای فهم و توجیه نظام عالم است. سادگی مورد نظر سویین برن البته نافی جامعیت آن نیست و از همین رو است که سادگی در عین جامعیت خدا باوری ضمانت این نظریه برای مواجهه با پیچیدگی سرسام‌آور جهان پیرامون ماست. به این منظور سویین برن دو دسته نظریات درون‌گرایانه و برون‌گرایانه را از جهت متقارن بودن یا نامتقارن بودن مورد ارزیابی قرار می‌دهد تا ساختار اصلی یک نظریه‌ی ساده و جامع را از میان این امکان‌ها مشخص نماید. سویین برن در مقدمه این اثر سه مطلب اساسی را در همان ابتدا مورد توجه قرا می‌دهد:

الف) جایگاه کتاب ایمان و عقل در میان سه اثر در دفاع از خدا باوری

ب) چگونگی توجیه معرفتی ایمان دینی

ج) اهمیت توجیه عقلانی باورهای دینی و ارزش برهان ورزی عقلانی در باب ایمان و عقاید دینی .

سویین برن در ابتدا می‌نویسد که کتاب ایمان و عقل تکمیل طرح جامع در دفاع از خدا باوری است. در نوشته نخست با عنوان "سازگاری خدا باوری"، چستی معنای وجود خدا مورد توجه قرار گرفته است. در این اثر سعی شده است تا این پرسش که "خدایی هست؟" بررسی شده و نشان داده شود که این باور از حیث ذاتی و درونی از ناسازگاری برخوردار نیست. وی همچنین معتقد است که این ادعا از نظر برهان نیز از انسجام برخوردار بوده و بطور بدیهی درست و صادق است.

در نوشته دوم با عنوان "وجود خدا" این مسئله طرح گردید. وی تصریح دارد که وجود خدا دارای بداهت و صدق می‌باشد. سویین برن در این کتاب، ادله موافق و مخالف وجود خدا را بررسی کرده و تصریح می‌کند که گرچه ممکن است نتوان از طریق برهان ورزی در نهایت، وجود خدا را اثبات کرد اما احتمال وجود خداوند بمراتب بیش از عدم اوست.

کتاب ایمان و عقل به بررسی این پرسش می‌پردازد که ایمان دینی را چگونه می‌توان توجیه کرد و یا چه نوع براهین عقلی بر آن باید اقامه کرد. سویین برن بیان می‌کند که پاسخ جامع و کامل به این پرسش نیازمند بررسی دقیق پرسش دیگری است که هدف از داشتن یک باور دینی و انجام اعمال دینی چیست؟ وی در فصل ۵ این کتاب می‌نویسد که سه هدف در انجام اعمال دینی توسط یک فرد دیندار وجود دارد:

الف) سوق دادن فرد به عبادت و اطاعت صحیح خدا

ب) دست یابی به سعادت فردی

ج) کمک به دیگران برای نیل به رستگاری.

سویین برن معتقد است هدف نخست تنها برای ادیان و دیندارانی است که معتقد به وجود خداوند هستند. به باور وی ادیان مختلف، فهم و رویکرد متفاوتی در باب رستگاری وجود دارد. او اعتقاد دارد که مهمترین مسئله در اینجا توجیه عقلانی باورهای دینی است. عقلانی بودن یک باور بدین معنی است که یک باور و یا یک دین خاص پیش از آنکه نیازمند به عنصر عقلانی باشد باید از مولفه صدق برخوردار باشد. وی در بخش هفتم این کتاب بررسی می کند که چگونه ما می توانیم صدق و درستی باورها و عقاید دینی را مورد ارزیابی قرار دهیم. برای این منظور باید مفاهیمی چون باور، باور و عمل عقلانی و نیز معیار نظریه ای در باب دین که می تواند صادق باشد، را بررسی نماییم.

۳. باور عقلانی

وی باوری را عقلانی برمی شمارد که از دو خصلت برخوردار باشد: نخست اینکه دارای توجیه معرفتی باشد و دوم اینکه دارای صدق احتمالی باشد. سویین برن گرچه به هر دو دسته دلایل برون گرایانه و درون گرایانه توجه دارد اما روشن است که توجیه معرفت شناسانه از دیدگاه وی عمدتاً برون گرایانه است. باید دانست که او نه تنها توجهی به اشکالات دلیل گرایان بر باورهای پایه ندارد بلکه وجود باورهای پایه را در توجیه معرفتی پر اهمیت تلقی می کند، از اینرو در تعریف باور عقلانی در کتاب ایمان و عقل چنین می نویسد:

باور عقلانی، باوری است اگر تنها و اگر بواسطه دلایل و قراین حاصل شده باشد و این قراین با ارجاع به گزاره های پایه بدست آمده باشد، گزاره هایی که صاحب باور از حیث بیرونی و عینی در داشتن آنها موجه باشد. (ر.ک: ایمان و عقل، ۱۴، ۲۰۰۵) با اینکه سویین برن فیلسوفی عقل گراست و تصریح دارد که باورهای دینی زمانی معتبر بوده و دارای حجیت است که عقلانی باشد، اما بهیچ روی نمی تواند نسبت به مسئله ایمان بویژه ایمان مسیحی بی تفاوت باشد. وی همانند دیگر متالهان مسیحی به مسائلی چون رستگاری، نجات، جاودانگی، روح القدس و تثلیث اشاره کرده و از آنها بعنوان وضعیت خاص و دلایل درونی نام می برد. او برغم اینکه معتقد است باورهای مسیحی از کاستی های بسیاری رنج می برد و بخوبی می داند که بیشتر این باورها نه تنها بیرون از عقل و معیار دلیل هستند بلکه نظریه و رویکرد مسلط در مسیحیت ایمان گرایی است. با این

وصف سویین برن اصرار دارد که تمامی آموزه های مسیحی عقلانی بوده و همه باورهای مسیحی از صدق برخوردار است. نکته جالب دیدگاه وی در باره اسلام و مسیحیت است. باید متذکر که وی از میان ادیان تنها این دو دین را قابل مقایسه با یکدیگر دانسته و البته بدون آگاهی مطلوب از اسلام دست به این مقایسه می زند. همین امر سبب جانبداری غیر صحیح از جانب او شده است. سویین برن مسیحیت را به ایمان درونی، احساس و عشق نزدیکتر می داند. روشن است که این سخن با دیدگاه وی که تمامی باورها و اعتقادات دینی باید عقلانی باشد (همان، ۲۲۴) در تناقض آشکار است. (Swinburne 2005, oxford)

بخشی از نظرات او در مقدمه اثرش با عنوان "نظریه تصدیق" (مسوئن، ۱۹۷۳) و در دویخس اول از کتاب ایمان و عقل (انتشارات کلرندون، ۱۹۸۱) مطرح شده بود. او همچنین در دیگر آثارش نظیر "Simplicity as Evidence of Truth" (انتشارات دانشگاه مارگوت، ۱۹۷۷- مقاله آکویناس در دانشگاه مارگوت)، "Predictivis" (در trames 1997، 108-99) و "Many Kinds of Rational Theistic Belief" (در G. Briintrup و R. K. Tacelli (eds) "The Rationality of Theism" (انتشارات دانشگاهی Kluwer، ۱۹۹۹) به مسئله عقلانی بودن باور می پردازد.

۴. توجیه

سویین برن تاکید دارد که پرسش مهم در باره باورهای دینی مسئله توجیه است یعنی کدام یک از انواع توجیه معرفتی ارزشمند هستند. وی بر خلاف بسیاری از معرفت شناسان بین توجیه همزمان (توجیه در یک زمان مشخص) و توجیه در زمان (توجیه در زمان مبتنی بر پژوهش کافی) تمایز قائل می شود. او معتقد است که بیشتر انواع توجیهاتی که مطرح شده با ارزش اند زیرا باورهایی که در بیشتر این روش های متنوع توجیه شده اند احتمالاً صحیح اند اگرچه تنها توجیه از یک نوع "درونی" می تواند برای فرد در اینکه تصمیم بگیرد چگونه عمل کند، مفید باشد. سویین برن معتقد است هر گزاره ای حقیقتاً یک احتمال ذاتی دارد.

مسئله اصلی در کتاب "توجیه" سویین برن آن است که چه چیزی برای اینکه یک باور موجه باشد لازم است. یعنی چه چیزی برای یک فرد لازم است تا او در یک زمان مشخص در داشتن برخی باورها موجه باشد. باورهایی که صحیح هستند اغلب به شناخت برمی گردند، بخصوص اگر آن ها باورهای موجه باشند، اما همیشه اینطور نیست. باورهای من صحیح هستند اگر (و تنها اگر) چیزها همانطور که من عقیده دارم باشند. باور من که زمین سالیانه دور خورشید می چرخد تنها (و تنها) در صورتی صحیح است

که زمین هر سال دورخورشید بچرخد. اما باورهای من به گونه‌ای هستند که من در عقیده به آن‌ها موجه هستم چنانچه در برخی جهات آن‌ها به خوبی مطلوب باشند و اگر در برخی جهات من برای عقیده به اینکه آن‌ها صحیح هستند دلیلی داشته باشم.

توجیه، یک مسئله اساسی در معرفت‌شناسی معاصر در سنت تحلیلی است. معرفت-شناسان به گونه‌ای از توجیه که حاکی از صحت است علاقه‌مند هستند. این امر بدلیل فایده‌ای است که داشتن این باور (کاملاً جدا از اینکه صحیح باشد یا نه) در کمک به یک فرد در زندگی عادی دارد. اما توجیه از این نوع دغدغه‌سویین برن نیست، مسأله او گونه‌ای از توجیه است که یک باور دارد. در فلسفه معاصر به تفصیل در باره توجیه بحث شده که چه چیزی برای اینکه یک باور موجه باشد لازم است. پاسخ‌های متفاوتی عرضه کردند که عمدتاً بر محور تقسیم توجیه به درون‌گرایانه و برون‌گرایانه است. نظریه درون‌گرایی توجیه تاکید دارد که موجه بودن باوریک شخص بر اساس ملاک‌هایی است که توسط دستگاه شناختی فرد قابل حصول است. اما نظریه برون‌گرایی توجیه ملاک‌ها را بیرون از دستگاه معرفتی شخص ارجاع می‌دهد معیارهایی که ممکن است ضرورتاً فرد به آن‌ها آگاهی نداشته باشد. این ملاک می‌تواند یک فرایند قابل اعتماد و موثق بوده و آن پروسه است که باورهای صحیح را ایجاد می‌کند.

پاسخ‌های متفاوت درون‌گرایان و برون‌گرایان به پرسش توجیه باورها بطور کامل در هشت بخش کتاب توجیه سویین برن شرح داده شده است. نباید گمان کنیم پاسخ‌های درون‌گرایانه و برون‌گرایانه بطور کلی پاسخ‌های رقیب محسوب می‌شوند تصور اینکه یک باور موجه است بسیار مبهم است و دریافت‌های فیلسوفان و افراد با زبان معمولی درباره اینکه چه موقع یک باور موجه است بسیار متنوع‌اند، زیرا قابل قبول است که فرض کنیم آن‌ها یک مفهوم را که همه ما بکار می‌بریم تحلیل می‌کنند و با افزودن جزئیات بیشتر به برخی تحلیل‌های مطرح شده، سرانجام تحلیل‌های صحیحی را از این مفهوم توجیه بدست خواهند داد. همین‌طور این فیلسوفان پاسخ‌هایی از انواع مختلف توجیه را ارائه می‌دهند. باید بین این انواع متفاوت تمایز قائل شویم، بعلاوه باید بررسی کنیم که یک باور چگونه به روش‌های مختلف توجیه می‌شود.

سویین برن اعتقاد دارد که بیشتر نظریه‌های معاصر درباره عقلانیت باورها، توجیه همزمان می‌باشد. این نوع از توجیه، نظریه‌ای است درباره اینکه چه چیزی برای یک باور لازم است تا یک پاسخ موجه را در موقعیتی که یک فرد معتقد به آن باور خودش در "یک زمان معین" می‌یابد، شکل بدهد. این نظریه‌ها در تقابل با نظریه‌های توجیه در زمان است یعنی نظریه‌ای که تاکید دارد بر اینکه چه چیزی برای یک باور لازم است تا یک پاسخ موجه را برای بررسی کافی در "زمانی دیگر" آماده کند.

تحلیل دقیق از کاربردهای زبان معمولی از واژه شناخت نشان می‌دهد که شناخت مستلزم یک باور صحیح است. اگر ما به چیزی شناخت داریم، ما به آن باور داریم و آن باور صحیح است. بنابراین کاربردهای گوناگونی از واژه معرفت یا عقلانی بودن وجود دارد حتی در جایی که به نظر نمی‌رسد این گمان مورد اعتقاد و باور باشد. ما ممکن است با مردمان گذشته که باور داشتند زمین مرکز عالم است صحبت کنیم گرچه این باوری نادرست باشد. اما این مسأله طبیعی است که در این زمینه واژه شناخت با نشان نقل قول تحدید یابد تا حاکی از آن باشد که ما درباره آنچه که آن‌ها می‌دانستند صحبت نمی‌کنیم، بلکه درباره آنچه که آن‌ها ادعا می‌کردند می‌دانند صحبت می‌کنیم. حقیقتاً طبیعی است که بگوییم آن‌ها نمی‌دانستند که زمین مرکز عالم است، اگرچه آن‌ها ادعا می‌کردند که می‌دانند. اندکی طبیعی‌تر است که ما ممکن است درباره کسی که چیزی را می‌داند صحبت کنیم اگرچه آن‌ها به آن باور نداشته باشند. موضوع این است که آیا تحلیل‌های مفهومی زبان معمولی می‌تواند ما را دورتر کند؟ برای تبدیل باور صحیح به شناخت، بهتر است من از اصطلاح "ضمانت"^۱ استفاده کنم. شناخت، باور صحیح را ضمانت می‌کند. بهتر است بدانیم که ضمانت همان توجیه نیست، اگرچه زمانی فیلسوفان این چنین تصور می‌کردند (که شناخت همان باور صحیح موجه است) و هم چنین توجیه شاید مستلزم ضمانت باشد. اما مسأله این است که آیا فهم ما از شناخت برای تحلیل زبان معمولی به حد کافی واضح است تا یک توضیح آشکار از ضمانت را فراهم کند؟ (Swinburne, 2005, Oxford, U.P. 1-2)

تلاش‌ها برای فراهم کردن یک توضیح آشکار از ضمانت ممکن است یقیناً روشن‌تر از تلاش‌ها برای یک توضیح آشکار از توجیه به نظر آید. تعداد زیادی از مثال‌های (واقعی و تخیلی) وجود دارد از کسانی که بطور مشخصی شروط یک باور صحیح را می‌دانند که چنین و چنان است، کسانی که -همگی ما (تقریباً) توافق داریم - علم دارند که چنین و چنان است و مثال‌هایی از کسانی که در موقعیت‌های نه چندان متفاوت هستند کسانی که یک باور صحیح دارند که چنین و چنان است؛ اما کسانی که - همگی ما (تقریباً) توافق داریم - علم ندارند که چنین و چنان است. و مجموعه‌ای از حالت‌های مورد مناقشه - حالت‌های واقعی و امکانی از باورهای صحیح درباره اینکه شواهد فیلسوفان و تکلم‌کنندگان معمولی زبان در اینکه آیا آن‌ها حالت‌های شناخت هستند اختلاف دارند - هست که به باور سویین برن بسیار کوچک‌تر است از اینکه درباره توجیه باشد. بنابراین تلاش‌های خوبی برای ارائه یک تحلیل رضایت بخش صورت گرفته است.^۲ پرسش مهم این است که چرا فیلسوفان این چنین توضیحات متفاوت و همچنین پیچیده از ضمانت ارائه داده‌اند، همانطور که درباره توجیه نیز این گونه‌اند

(برخی از آن‌ها کاملاً برون‌گرایانه و برخی کاملاً درون‌گرایانه‌اند). شاید علتش آنست که هیچ دریافت بی‌ابهام از نظریه شناخت وجود ندارد. سوین برن در بخش هشتم کتاب توجیه معرفتی بیان می‌دارد که پاسخ‌های متفاوتی در این باب وجود دارد چرا که هنوز یک دسته از حالت‌های مورد نزاع وجود دارند. (Ibid,2)

دغدغه سوین برن ارائه تحلیلی در باب باورموجه و شناخت عقلانی است. او بیان می‌کند که مرادش از عقلانیت و توجیه لزوماً همانی نیست که فیلسوفان گذشته مراد داشته‌اند. فیلسوفان همیشه به یک مفهوم از شناخت مانند واژه "knowledge" علاقه‌مند بوده‌اند. اما آن علاقه به نظر می‌رسد که اغلب علاقه به یک مفهوم محدودتر به یک یا دو روش از مفهوم زبان معمولی مدرن ما بوده است.

وی توضیح می‌دهد که در کتاب موآرسطو از زبان سقراط به ما می‌گوید که نظر صحیح به اضافه یافتن یک توضیح چیزی است که شناخت را تشکیل می‌دهد.^۳ شناخت شاید بعینه همان ترجمه ساده "understanding" است همان‌طور که به "knowledge" نیز ترجمه شده است. اما در لاتین به "scintia" ترجمه شده و ساده‌ترین ترجمه آن یقیناً "knowledge" است. بنابراین موارد نمونه ترجمه شده "knowledge" برهان‌های ریاضیات یا برخی نتایج است که توضیحش برحسب اصول علمی است که ما برطبق فیلسوفان قدیم و غرب قرون وسطی درک کرده‌ایم. واقعیت‌های ممکن صرفاً مشاهده شده (برای مثال امروز اینجا هوا آفتابی است) نمونه‌های شناخت نبودند اما تنها نمونه باور صحیح بودند. (ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف خراسانی، چاپ پنجم، ۱۳۸۹، کتاب مو، ۴۳۱-۴۲۸)

به باور سوین برن فیلسوفان غرب امروزی از سقراط تا سال‌های اخیر مایل بوده‌اند که علم را در یک روش متفاوت منحصر کنند. شما تنها می‌توانستید "بدانید" که چیزی این چنین است اگر علم شما (در حس معمولی ما) مصون از خطا بود یا در هر صورت (در برخی از حواس) خیلی اشتباه نبود - اجازه دهید بگوییم - تقریباً قطعی بود. «تمام علوم قطعی و شناخت بدیهی است.» (Cottingham, 1985: 10) سقراط این را در مباحث کتابش با نام نقش دوم برای مسیر ذهن نوشت. بنابراین فیلسوفان تجربه‌گرای قرن هیجدهم مایل بودند که علم را به اصول بدیهی منطقی یا تحویل بی‌واسطه احساس - یا حالت‌های حسی ما (من الان احساس درد دارم، یک الگوی فلان و بهمان از نمایش در حوزه بصری من وجود دارد.) یا اشیای فیزیکی قابل مشاهده بی‌واسطه و حالت‌های آن‌ها و گزاره‌های بدهتا منتج از این‌ها منحصر کنند. لاک اعتقاد داشت که ما به "نظراتمان" و روابط منطقی بین آن‌ها علم داریم، و راجع به "وجود حقیقی چیزها" ما یک علم شهودی از وجود خودمان و یک علم مثبت از وجود خداوند و همچنین وجود

هر چیز دیگر داریم. ما چیز دیگری نداریم اما یک شناخت حسی داریم، که ورای اشیایی حاضر در حواسمان، گسترش نمی‌یابد.^۴ و حتی اوایل قرن بیستم پریچارد مدعی شد که «غیرممکن به نظر می‌رسد که بین معنای شناخت و قطعی بودن تمایز قائل شویم»^۵

معمولا، هر چند ما حوزه شناخت را به آن چیزی که فکر می‌کنیم می‌توانیم آن را توضیح دهیم یا آنچه که ما فکر می‌کنیم قطعی است تا اندازه‌ای که ما یک آگاهی تقریبا مصون از خطا در آن داریم؛ محدود نمی‌کنیم. ما ادعا داریم آن چیزی را که در سال‌ها پیش انجام دادیم یا آنچه که در تاریخ دور اتفاق افتاده را می‌توانیم بشناسیم.

فیلسوفان دوره کلاسیک، قرون وسطی و مدرن اولیه معتقد بودند که حتی اگر ما نتوانیم شناخت داشته باشیم ولی می‌توانیم باورداشته باشیم. شناخت چیزی بود که آن‌ها می‌خواستند^۶ و البته آن‌ها جایز می‌دانستند که در برخی موارد نظرات متنوعی که به شناخت تعلق نداشتند از بقیه مورد تأییدتر بودند. آن‌ها استدلال کردند به موارد خاصی که در آن یک نظریه علمی علیرغم آنکه مرجح بود اما یک دلیل نسبت به این نظریه بهتر عمل می‌کرد. باید دانست که آن‌ها یک نظریه کلی نداشتند درباره اینکه چه چیزی یک نظریه یا دلیل را بر دیگری مرجح می‌سازد. آن‌ها یک مفهوم کلی نداشتند (مفهومی که آن را مرجح می‌سازد) تا در پرتو آن نوعی از تأیید که شواهد یا منابع یا نتایج فیزیکی به بعضی از نظریه‌ها می‌بخشند؛ شکل گیرد.^۷ بنابراین، آن‌ها برای آن نوع از تأیید ملاکی نداشتند. از اینرو هر تصویری از یک باور موجه از مبهم‌ترین انواع بود. اما با سنت تجربه‌گرایی فلسفه در قرن‌های هفدهم و هیجدهم بطور ناگهانی عادی شد که تعداد زیادی از باورهای ما بخاطر اندکی امکان خطا آشکار نبودند و موضوع مهم این بود که کدام یک (در بعضی موارد) کم‌تراز بقیه در معرض خطاست و چقدر. بنابراین تصورات باور موجه و - افزوده‌های بسیار مرتبط با آن همان‌طور که ما بهتر می‌دانیم - تصور اینکه یک فرضیه محتمل باشد مهم تلقی شد، چرا که به تحلیل و ملاک نیاز دارد.

(Swinburne, 2005, Oxford, U.P. 4)

سویین برن معتقد است که نظریات معاصر درباره توجیه عمدتاً نظریات توجیه همزمان هستند؛ یعنی چه چیزی برای یک باور لازم است تا یک پاسخ موجه را در وضعیتی که خود فرد معتقد به آن باور در یک زمان مشخص می‌یابد فراهم کند. وی در بخش نخست کتاب توجیه، تمایزهای نظریات درون‌گرایانه گوناگون از نظریات برون‌گرایانه را تبیین می‌سازد. و سپس مفهوم یک باور را تحلیل می‌کند. عقلانی و موجه بودن یک باور معمولا مانند محتمل بودن آن مورد توجه اوست. سویین برن در بحث از عقلانیت به معانی مختلف "احتمال‌پذیری" نیز توجه دارد و می‌کوشد تا آنرا به کمک نظریه‌های

درون‌گرایان و برون‌گرایان تحلیل کند. برای اینکه باوری موجه باشد ضرورتی ندارد که صرفاً محتمل باشد، اما باید بر دلایلی استوار باشد. وی همچنین تلاش دارد تا روش‌های متفاوتی را که در "پایه بودن" و "دلیل بودن" می‌تواند فهمیده شود، تحلیل کند. نظریه‌های متنوع توجیه همزمان در روش‌هایی که آن‌ها احتمال‌پذیری، پایه و مدرک را می‌فهمند اختلاف دارند، از اینرو نیازمند بررسی دقیق می‌باشد.

۴. مسائل بنیادین عقلانیت

سه بنیان مهم در نظریه عقلانیت سویین برن باید مورد توجه اساسی قرار گیرد:

- نظریه معرفت و اخلاق
- درون‌گرایی و برون‌گرایی
- انواع و مراتب عقلانیت

۴-۱. نظریه معرفت و اخلاق

می‌دانیم که پیوند اخلاق و معرفت با دلیل‌گرایان ظهور کرد و کلیفورد آنرا در کتابش با عنوان اخلاق باور بسط داد. سویین برن در فصل نخست کتاب عقل و ایمان می‌کوشد تا ماهیت باور عقلانی را بررسی کند. وی نشان داد که میان باور و اخلاق از یکسو و باور با عمل از سوی دیگر پیوندی نیرومند وجود دارد. به یک معنا همه‌ی باورها معطوف به عمل هستند و باید مبتنی بر دلیل (evidence) باشند. ولی همه‌ی باورها عقلانی نیستند یا از حیث‌شناختی (epistemically) موجه (justified) نیستند، موجه به این معنا که به شیوه‌ای مطرح شده باشند که صادق بودن آنها را محتمل سازد. دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد برای اینکه چرا داشتن برخی باورها برای فرد امر خوبی است، مثلاً اینکه باوری سبب آرامش ذهن فرد می‌شود ولی معمولاً مهم‌ترین دلیلی که باور داشتن را امری نیک جلوه‌گر می‌سازد این است که باور از آن‌رو صادق است که ما بدون باورهای صادق نمی‌توانیم اهداف خود را محقق سازیم (یعنی، به خیرات و غایاتی که در پی آنها هستیم دست یابیم)،

سویین برن در بخش‌های سوم به بعد کتاب عقل و ایمان به تبیین مفهوم اخلاق و عقلانیت می‌پردازد. او پیش از تبیین معنای کلی عقلانی (rational)، مفهوم خیریت (goodness) یعنی خیریت اخلاقی را شرح می‌دهد. وی توضیح می‌دهد که در معرفت‌شناسی نیازمند بررسی این مسئله هستیم که چگونه می‌توان اعمال و وضعیت‌هایی را که اخلاقاً خیر هستند کشف کرد.

سویین برن در کتاب عقل و ایمان تصریح دارد که مرادش از خیریت اخلاقی^۸، خیریت همه‌جانبه (overall) و از بدی (شر) اخلاقی، بدی همه‌جانبه است. بدین معنی که بسیاری از رفتارها از برخی جهات خیرند و از جهات دیگر بد. دادن مقدار زیادی پول توجیبی به کودک از این جهت که از خرج آنها شادمان خواهد شد خیر است، ولی از آن جهت که بخاطر داشتن پول زیاد، انضباط شخصی را نخواهد آموخت، شر است. یک رفتار اخلاقاً خیر، رفتاری است که انجامش از انجام ندادنش بسیار بهتر باشد. ولی همه‌ی رفتارهای اخلاقاً خوب از قبیل وظایف و تکالیف نیستند (یعنی الزام اخلاقی (morally obligatory) نیستند). چه بسا رفتاری بطور کلی بسیار بهتر از رفتار دیگری باشد بی‌آنکه دهنده‌اش مکلف به انجام آن باشد. ما خود را مسئول تربیت فرزندان خود و تحصیلات آنها می‌دانیم، و در برابر مراقبت از والدین در سال‌های پیری مسئولیم. همین‌طور همه انسانها در برابر آسیب‌های اجتماعی دارای تعهد و مسئولیت هستند ولی به نظر معقول (plausible) نمی‌آید که فرض شود که همه ما اخلاقاً موظف به مطالعه‌ی یا خلق آثار ادبی بزرگ باشیم مگر آنکه نخواندن آنها و یا ننوشتن در صورت داشتن استعداد برای خلق آثار، تأثیرات بدی بر دیگران بگذارد یا تأثیرات بدی بر مسئولیت من در قبال استفاده از استعدادهایم (talents) نسبت به خدا (یا والدینم یا معلمانم) بر جای نهد. برخی امور نه تنها صرفاً خوب نیستند بلکه بیش از حد لزوم خوب‌اند ولی وظیفه نیستند. اینکه سربازی در دفاع از وطن و برای نجات جان هم وطنانش، جان خود را در ایثارگری فدا کند، بیش از حد لزوم خوب است درحالی که به باور برخی وی وظیفه‌ای برای انجام چنین کاری ندارد بلکه دست به ایثار زده است. عمل اخلاقاً بد، عملی است که انجام ندادنش بهتر از انجام دادنش است. ولی باز دو نوع از اعمال اخلاقاً بد وجود دارد: اعمال نادرست و خطا، که ملزم به انجام ندادن آنها هستیم، و اعمالی که بدند ولی خطا نیستند. آزار رساندن دیگران یا جنگ افروزی یا کشتن برای سرگرمی خطا هستند؛ در حالی که طمع برای به چنگ آوردن پول، بد است ولی خطا نیست. (swin bern, 2005, chp.4)

وظایف ما به انجام کارهای مثبت (برخلاف الزام ما برای خودداری از برخی از کارها) معمولاً ناشی از یکی از این سه راه است: آنها یا ناشی از تعهداتی هستند که ما مختارانه نسبت به دیگران پذیرفته‌ایم (وعده‌ها)، یا اعمالی است که برای دیگران فوایدی دارد (بزرگ کردن بچه‌ها، وظایفی را برای تغذیه و تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند) یا کارهای مربوط به فوایدی که دریافت کردیم و آزادانه آنها را رد نکردیم (وظایف ما برای مراقبت از والدینمان و اطاعت از قوانین سرزمینمان از این دست‌اند). در موقعیتی که کسی با دو الزام ناسازگار یا غیرقابل جمع روبه‌رو است، بهترین عمل،

انجام مهمترین وظیفه است. من اگر وظیفه برای مراقبت از مادر بیمارم داشته باشم و هم‌هنگام وظیفه مراقبت از دوست بیمارم بر عهده من باشد و هر دو بسیار دور از یکدیگر زندگی کنند، بهترین کار عمل به قوی‌ترین وظیفه یعنی مراقبت از مادرم است. سوین برن معتقد به وجود حقایق اخلاقی است. به دیدگاه او دو نوع از حقایق اخلاقی وجود دارد: حقایق اخلاقی ممکن (contingent) و حقایق اخلاقی ضروری (necessary). حقایق اخلاقی ممکن حقایقی درباره‌ی اخلاقیات کارهای خاص یا کارهایی از نوع محدود هستند که حقیقتشان وابسته به وضع ممکن غیراخلاقی امور است. حقایق اخلاقی ضروری حقایقی هستند که ضرورتاً صادق‌اند و به هیچ‌وجه وابسته به این نیستند که جهان از جهات غیراخلاقی (contingent non-moral) ممکن چگونه است. حقایق اخلاقی ممکن از حقایق اخلاقی ضروری و حقایق غیراخلاقی ممکن پیروی می‌کنند. هنگامی که ما تمام شرایطی را که رفتاری را خطا می‌کنند تشخیص دادیم، اینکه انجام آن رفتار در آن شرایط خطا است حقیقتی ضروری است. آنچه دال بر خطا بودن است به روشنی دال بر الزام، خوب بودن و بد بودن هم هست. از این رو اگر اصلاً حقایق اخلاقی وجود دارند، باید حقایق اخلاقی ضروری درباره‌ی اینکه چه نوع از اعمال و وضعیت‌هایی خوب یا بد (الزام‌آور یا خطا) هستند هم وجود داشته باشد.

. در پهنه‌ی اخلاق، به مانند هر پهنه‌ی دیگر، زمینه‌ی باورداشتن به باوری خاص که باید صادق باشد این است که آن باور باید صادق به نظررسد و اینکه تا آنجا دارای طرح جامعی باشد که ما بتوانیم بر اساس آن به این نتیجه رسیم که بیشترین چیزهایی که به نظر صادق می‌آیند صادق هستند. در نتیجه، ما به منظور کشف حقایق اخلاقی ضروری نیازمند بهره‌گیری از روشی هستیم که جان راولز آن را روش موازنه‌ی تأملی (reflective equilibrium) نامیده است. (Rawls, 1972: 1-20)

سوین برن در فصل چهارم کتاب عقل و ایمان بیان می‌دارد که به منظور دستیابی به هدفی، آدمی نیازمند باورهای صادق درباره‌ی این است که چه عملی اراده‌ی او را به هدفش می‌رساند. تاجایی که اعمال اخلاقاً خوبند، دارای اهمیت‌اند. مهم این است که من باورهای صادقی درباره‌ی چگونگی تحقق اهداف اخلاقاً خوبی که باید بدان‌ها دست‌یابم، داشته باشم.

هر چه رسیدن به هدفی مهم‌تر و اخلاقاً بهتر باشد، تلاش ما برای رسیدن به باوری درست درباره‌ی چگونگی تحقق آن هدف مهم‌تر است؛ و از آنجایی که حقیقت یقینی (certain truth) به ندرت قابل دسترسی است، پس یک باور تا آنجا احتمالاً صادق است

که بتوانیم به آن دست یابیم. هرچه باور ما محتمل‌تر باشد، احتمالاً با گمراهی کمتری بدان تکیه کرده و پیش خواهیم رفت.

اگر وظیفه‌ای برای رسیدن به هدفی داشته باشیم، وظیفه‌ای برای به دست آوردن باوری صادق درباره‌ی چگونگی تحقق آن دارم. این وظیفه به نوعینی عبارت است از دست‌یابی به باوری صادق. ولی مردم اگر بهترین (best) را انجام دهند، بر فرض وجود سایر وظایفشان، برای انجام دادن یک وظیفه مقصر (culpable) نیستند. از آنجا که ما تنها می‌توانیم وظایفمان را به بهترین نحو انجام دهیم، وظیفه‌ای که فرد می‌تواند و باید در انجامش بکوشد وظیفه‌ی تحقیق بقدر کفایت (adequate investigation) است، یعنی کوششی برای به دست آوردن باوری تا حد ممکن صادق - با فرض وجود سایر باورهایشان. از این رو من معمولاً وقتی به وظیفه اشاره می‌کنم وظیفه‌ی تحقیق بقدر کافی را در نظر دارم. از آنجا که من تنها در صورتی وظایفم را انجام می‌دهم که باورهای درستی درباره‌ی چستی آنها داشته باشم، باید وظیفه‌ای مقدم برای همه‌ی ما در بررسی وظایفی که دارم وجود داشته باشد. ما باید هم چستی حقایق اخلاقی ضروری درباره‌ی وظایف را بررسی کنیم (ibid)

روشن شد که داشتن باورهای درست از اهمیت اخلاقی برخوردار است زیرا باورها راه‌هایی را به ما نشان می‌دهند که از طریق آن می‌توانیم به اهداف دست یابیم. ولی این تنها دلیل اهمیت باورها نیست؛ داشتن باورهای درست از حیث درونی هم ارزش‌مند است، یعنی به‌خودی خود ارزشمندند، نه تنها به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به چیزهای دیگر. داشتن باورهای درست به‌خودی خود خوب است نه تنها از آن‌رو که من را به سمت اعمال صحیح سوق می‌دهند بلکه از آن‌رو که آنها بخشی از نگرش من به جهان (my attitude to the world) هستند و لذا بخشی از شخصیت من محسوب می‌شوند. اینکه من به رغم اینکه توانایی کمک به فقرا را ندارم ولی کمک به فقرا را خوب می‌دانم به‌خودی خود خوب است؛ این بدین معنا است که من درباره‌ی این مسئله به‌درستی می‌اندیشم. داشتن باورهای درستی پیرامون واقعیات اصلی زندگی‌ام، مثل اینکه والدینم چه کسانی هستند، آیا همسرم خوشبخت است، فرزندانم کجا هستند، چشم‌اندازهای آینده‌ام چه هستند و همچنین داشتن باورهای درستی درباره‌ی طبیعت، منشاء و غایت جامعه‌ی انسانی خاص خودم و طبیعت، منشاء و غایت خود جهان و مانند آن به‌خودی خود خوب است.^۹

۴-۲. درون‌گرایی و برون‌گرایی

به دیدگاه سویین برن نظرات فلسفی درباره‌ی توجیه که در خلال سی سال گذشته بسط پیدا کرد را می‌توان به نظرات درون‌گرایانه و برون‌گرایانه (internalist and externalist) تقسیم کرد. برای یک درون‌گرا آنچه یک باور را موجه می‌کند عوامل درونی است یعنی عواملی که باورمند براساس آنها می‌تواند به نحو درون‌نگرانه (by introspection) آگاه شود، مشروط به اینکه خود انتخاب کند؛ ولی برای یک برون‌گرا یک باور برای اینکه موجه شود مبتنی بر فرایندی است که از طریق آن باوری صحیح (right) پدید می‌آید. این امر کاملاً مستقل است از اینکه آیا باورمند از اینکه باورش محصول فرآیند یک باور صحیح است یا نه آگاه است، یا می‌تواند آگاه شود، یا خیر. فرایند ایجاد باور صحیح معمولاً بر حسب فرآیند ایجاد یک باور اعتمادبرانگیز (reliable) توضیح داده می‌شود. البته گونه‌های گوناگونی از اعتمادگرایی وجود دارد که تفاوت آنها در چگونگی اندازه‌گیری اعتمادپذیری یک فرآیند است. هرچند هر یک از این رویکردهای مختلف درون‌گرایانه و برون‌گرایانه مدعی ارائه‌ی تفسیری صحیح از توجیه هستند.

سویین برن ابتدا تفاوت میان توجیه متقارن (همزمان synchronic) و توجیه نامتقارن (ناهمزمان diachroni) را شرح می‌دهد. وی بیان می‌دارد که یک باور در صورتی به نحو متقارن موجه است که پاسخی موجه به موقعیتی باشد که در آن باورمند خود را در زمانی مشخص می‌یابد؛ یک باور در صورتی به نحو نامتقارن موجه است که پاسخی موجه به یک پژوهش کافی فراسوی زمان باشد. وی با بحث از نظرات درون-گرایانه‌ی توجیه متقارن آغاز می‌کند. طرفداران این دیدگاه معتقدند یک باور تنها در صورتی موجه است (یعنی زمانی یک باور معقول است) که مبتنی بر دلیل و قرینه‌ای باشد که آن را محتمل می‌سازد.

یک دلیل عمده‌ی اینکه چرا مردم عقاید متفاوتی دارند این است که آنها مجموعه دلایل و قرائن متفاوتی دارند و هر کدام باورهای پایه خود را دارند. سویین برن در فصل پیش انواع مختلفی از گزاره‌های پایه را برمی‌شمارد که مجموعه‌ی قرائن مختلف مردم را شکل می‌دهند.

تفاوت در باورها می‌تواند برخاسته از تفاوت در ملاک‌های استنتاجی (inductive) متفاوت مردم باشند،

نظریه‌ی نیوتون پیرامون حرکت (motion) که در سال ۱۶۸۷ مطرح شده بود (قوانین سه‌گانه‌ی حرکت و قانون جذب گرانشی که می‌گوید هر جسم مادی جسم مادی دیگر را با نیروی متناسب با حاصل ضرب اجرام آنها و عکس متناسب با مجذور فاصله‌ی آنها

جذب می‌کند) یکی از همین نظریات ساده بود. داده‌هایی که این نظریه پیش‌بینی کرد کیفیت عمل اشیاء را در قلمروهای متفاوت بررسی می‌کرد: حرکات منظم ماه، سیارات، اقمار سیارات، اعمال منظم ستاره‌های دنباله‌دار و جذرومدها و پاندول‌ها، و سرعت اجسامی که به سوی زمین در حال سقوط هستند، یعنی نظم‌هایی که بر پایه‌ی هیچ نظریه‌ی ساده دیگری به خوبی مستدل نمی‌شدند. در این مورد، هیچ شناخت پس‌زمینه‌ای خاصی وجود نداشت که این نظریه با آن تناسب داشته باشد زیرا این نظریه عمل مکانیکی همه‌ی اجسام مادی را پوشش می‌داد و در آن زمان هیچ نظریه‌ی توضیحی موفقی راجع به اینکه چگونه اجسام باید از جهات دیگر (یعنی برای نمونه در عمل الکتریکی یا مغناطیسی شان) عمل کنند وجود نداشت. به همین دلایل، داده‌های مذکور این نظریه را بسیار محتمل ساختند؛ و همچنین پیش‌بینی‌های آن را نیز محتمل ساختند. هرچند نظریه‌ی نیوتون دامنه‌ی بسیار گسترده‌ای داشت (یعنی عمل مکانیکی همه‌ی اجسام مادی در سراسر کیهان و برای همه‌ی زمان‌ها با جزئیات دقیق آن را در نظر می‌گرفت) ولی این گستردگی چندان ضعیفی برای نظریه‌اش محسوب نشد - و این نشان‌دهنده‌ی وزن نسبتاً اندک ملاک دامنه است.

ملاک استقرائی دیگری که تقریباً همگان می‌پذیرند چیزی است که من آن را اصل گواهی و شهادت (Principle of Testimony) نامیده‌ام: اینکه در شرایطی که سایر امور برابر باشند، اگر کسی به شما بگوید "به اینکه P" پس احتمالاً P (خواهد بود م.). آنچه سایرین به ما می‌گویند منشاء اصلی شناخت ما پیرامون جهان بیرون از تجربه‌ی مستقیم ما است. باورهای پیچیده‌ی ما پیرامون تاریخ نسل بشر بسیار پیش از تولد ما؛ جغرافیای زمین فراسوی تجربه‌ی محدود ما؛ ساختار آسمان‌ها و اتم، همگی از آنچه دیگران به ما گفته‌اند، نشأت می‌گیرد. این ملاک تنها می‌گوید که در شرایطی که سایر امور برابر باشند اگر کسی به ما بگوید "به اینکه P"، پس احتمالاً P (خواهد بود م.). ولی ممکن است سایر امور برابر نباشند. شما ممکن است دلیل دیگری داشته باشید که از باور نقیض (contrary belief) حمایت کند - ممکن است خودتان دیده باشید یا سوم شخصی به شما بگوید که $\sim P$ ، یا ممکن است دلیلی در دست داشته باشید که نظریه‌ای ناسازگار با P را محتمل کند. در این مورد، شما چه بسا به جای گفتن "اینکه P"، هنوز بر این باور باشید که $\sim P$ ، و یا احتمال برابری برای P و $\sim P$ قائل باشید.

بنابراین مردم از حیث باورهایشان متفاوت‌اند، هم از آن رو که آنها باورهایشان را بر اساس دلیل متفاوت (گزاره‌های پایه‌ی متفاوت با درجات مختلفی از اعتماد) برمی‌سازند؛ و اینکه آن دلیل به باورهای غیرپایه‌ای متفاوتی منجر می‌شود، یا از آن رو که افراد مختلف ملاک‌های استنتاجی متفاوتی دارند، یا از آن رو که آنها ملاک‌های خود را

(معیارهایی که بدانها آشکارا متعهد گردیده اند) به درستی به کار نمی‌گیرند. براساس نظریه‌ی درون‌گرایانه‌ی توجیه، باوری به نحو همزمان موجه است که در زمان مورد بحث، اگر و تنها اگر مبتنی بر قرینه‌ی تامی باشد که آن را محتمل می‌سازد، عقلانی باشد. ولی این به دو شیوه می‌تواند محقق شود: شیوه‌ی ذهنی (subjective way) و شیوه‌ی عینی (objective way). دلیل را می‌توان به سادگی چونان دلیل داننده، یعنی گزاره‌های پایه‌ای بالفعل او تفسیر کرد، یا چونان قرینه‌ی آرمانی داننده یعنی گزاره‌هایی که او به حق آنها را پایه می‌داند؛ «محتمل گردیده» (rendered probable) را می‌توان محتمل شده بر اساس ملاک‌های خود داننده یا به عنوان محتمل شده بر اساس ملاک‌های صحیح، فهم کرد.

توجیه یک باور عبارت از مسئله‌ی به نحو استقرائی محتمل کردن آن بر اساس گزاره‌های پایه‌ی داننده است، حال یا بر اساس ملاک‌های احتمال و پایه‌ای بودن درست (right basicity) داننده، یا بر اساس ملاک‌های پیشینی صحیح. فرآیند فراهم‌سازی باور وابسته به یک نوع قابل اعتماد است، یعنی به آنچه معمولاً باورهای صادق فراهم می‌آورد. اگر به نظر من چنین می‌رسید که ساعت عدد ۵,۱۰ دقیقه را نشان می‌دهد نظر من اگر و تنها اگر تنها زمانی باوری موجه است که این شیوه از دست‌یابی به باور در این موقعیت - این فرایند مصداقی، در معنای فلسفی آن مد نظر است - از نوع اعتماد، تعلق داشته باشد. احتمال آماری یک باور اخذ شده که محصول فرآیند معینی از صادق بودن است عبارت از تناسب (Proportion) باورهایی است که محصول فرآیندی صادق می‌باشند. اگر احتمال آماری بیشتر از ۵۰٪ باشد باور اخذ شده موجه است. هر چه احتمال آماری بالاتر باشد باور ما توجیه بهتر می‌یابد.

یک مشکل بزرگ برای اعتمادگرایی (reliabilism) - که به «مشکل عمومیت» (the generality problem) معروف است - این است که هر فرآیند مصداقی از فراهم‌سازی یک باور، متعلق به بی‌شمار گونه‌های متفاوت است، و احتمال‌های آماری باورها که محصول فرآیندهای این انواع هستند می‌توانند متفاوت از یکدیگر باشند. زیرا هر فرآیند فراهم‌سازی یک باور در برگیرنده‌ی عوامل علی (causal factors) بسیار متفاوتی است؛ بنابراین به انواع بسیار متفاوتی تعلق دارد که برحسب ترکیب‌های متفاوت آن عامل علی مشخص شده است.

سویین برن این مشکل را در یک نظریه‌ی اعتمادگرایانه‌ی محض برطرف نشدنی (insuperable) می‌داند. درست است که هر باورمندی تنها میزان محدودی اطلاعات درباره‌ی نوع مذکور دارد و ما باید بتوانیم از راه این میزان محدود اطلاعات قابل دسترسی برای باورمند به اعتمادپذیری دست‌یابیم. ولی اگر ما باید بر اساس قرینه‌ی

باورمند نسبت به اعتمادپذیری نسبی انواع فراهم‌سازی باور باور وی را ارزیابی کنیم، چنین فرآیندی تنها توجیهی درون‌گرایانه (ذهنی یا عینی) برای باور به دست می‌دهد. و اگر این توجیه وابسته به قرینه‌ی باورمند است هیچ دلیلی برای محدود ساختن این قرینه‌ی وجود ندارد، قرینه‌ای که احتمال باوری خاص بر اساس آن درباره‌ی قرینه‌ی اعتمادپذیری فرآیندی که آن را فراهم کرده ارزیابی می‌شود.

سویین برن هر نظریه‌ی بیرون‌گرایانه‌ی توجیه‌مقارن را نظریه‌ای متعلق به عقلانیت شماره ۶ می‌خواند. هر نظریه‌ی بیرون‌گرایانه‌ی محضی یک نظریه‌ی اعتمادگرایانه‌ی سرراست و صریحی نیست، و یکی از نظریاتی که نظریه‌ی اعتمادگرایانه‌ی صریحی نیست نظریه‌ی تضمین (theory of warrant) پلانتینگا است که شایسته‌ی توجه خاص ما در هنگام ملاحظه‌ی تأثیر گسترده‌ی کاربرستی این نظریه بر عقلانیت باور دینی است.^{۱۰} این نظریه‌ی بیرون‌گرایانه‌ی اخیر به نظر سویین برن در تضاد با نظریه‌ی اساساً درون‌گرایانه‌ی «عقلانیت» مندرج در مقاله‌ی قبل تر او در کتاب *ایمان و عقلانیت* است که با همکاری خود او ویرایش شده است. نظریه‌ی اخیر پلانتینگا دربرگیرنده‌ی عنصری اعتمادگرایانه است ولی بر مدار مفهوم کاملاً متفاوتی متمرکز شده است. نظریه‌ی پلانتینگا درباره‌ی «تضمین» است و ضمانت نزد او چنان تعریف شده که مشخصه‌اش [حد کافی آن] باوری درست را به شناخت مبدل می‌کند. هرچند مردم عادت دارند که شناخت را باور (قویاً) موجه و صادق بدانند، امروزه بیشتر نویسندگان چنین می‌اندیشند که برای کسی که فلان و فلان را می‌شناسد چیزی بیشتر (و تا حدی متفاوت) از صرف باور (قویاً) موجه و صادق لازم است. ولی ضمانت و توجیه به روشنی مفاهیمی شبیه به هم هستند، و پلانتینگا معتقد است که وقتی مردم دغدغه‌ی این را دارند که آیا باور مسیحی عقلانی است یا نه، دغدغه‌ی آنها این است که آیا آن باور به معنای مذکور به قدرکافی ضمانت دارد یا نه. بنابراین مناسب است که نظریه‌ی وی را یک نظریه‌ی بیرون‌گرایانه‌ی توجیه بدانیم.

پس بنا به نظریه‌ی اخیر پلانتینگا باور خاص من ضمانت دارد. باوری می‌تواند مراتب گوناگونی از ضمانت داشته باشد - اگر باوری به همان اندازه قوی باشد که طرح و برنامه‌اش اقتضا می‌کند و دارای درجه‌ی مناسبی از ضمانت باشد. بنابراین اگر فرآیندی که آن را تولید می‌کند تنها برای تولید باورهای صادق در ۶۰٪ اوقات طراحی شده باشد، تنها دارای درجه‌ای نسبی از ضمانت است. ولی اگر ضمانت کافی را داشته باشد به شناخت دست می‌یابد: من می‌دانم که میزی پیش‌روی من است.

به دیدگاه پلانتینگا خدا عاملی است که قصدهایی دارد، یعنی خدا قوای چندی را طراحی کرده که معطوف به تولید باورهای صادق هستند. نوع قوه‌ی شناختی بر اساس

طرح خدا برای اینکه چگونه ما باید به باورهای صادق گوناگون دست یابیم به نحوی یگانه مشخص شده است. ولی اگر کسی همچون پیروان نظریه تکامل معتقد باشد که خدا ما را نیافریده باشد در آنصورت با نقض و مسئله‌ی بزرگی روبرو خواهیم شد. زیرا تکامل (یا هر علت بی‌جان دیگر) عاملی نیست که نیاتی داشته باشد. تنها معنایی که می‌توانیم برای تکامل تصمیم‌گیرنده‌ی چیزی در نظر بگیریم این است که تکامل علت آن چیز باشد. طبق این دیدگاه قوای شناختی در صورتی به‌گونه‌ی مناسبی عمل می‌کنند که آنها مطابق شیوه‌ی عملی‌ای که تکامل برای آنها تنظیم کرده عمل کنند؛ عبارت دیگر طرح و برنامه‌ی آنها «معطوف به» تولید باورهای صادق است تنها تا جایی که در آن محیط باورهای صادقی تولید گردد، و محیطی «به‌اندازه‌ی کافی شبیه» (sufficiently similar) به آن است که قوای شناختی برای آن تنها از آن‌رو طراحی شده‌اند که آن قوا در محیط جدید هم باورهای صادقی تولید کنند. بنابراین کل این عمارت با اساس قرار دادن تکامل فرومی‌پاشد که عبارت از اعتمادگرایی ساده است. اگر تکامل ما را ساخته، پس اگر قوای شناختی فراهم شده توسط آن به‌طور گسترده باورهای صادق تولید می‌کنند، آن باورها ضمانت یافته هستند. ولی از آنجا که نوعی که قابل اعتماد بودن یک فرآیند اخذ شده باید بر اساس آن ارزیابی شود، اکنون دیگر نمی‌تواند توسط نیات یک سازنده معین شده باشد، ما بار دیگر به همان مشکل عمومی برمی‌گردیم، یعنی اینکه آن را چگونه باید معین کرد. و اگر باید بر اساس قرینه‌ی ما نسبت به انواع اعتمادپذیر معین شود، در این صورت نظریه‌ی «کارکرد مناسب» نظریه-ای درون‌گرایانه می‌شود و دیگر هیچ دلیل اصولی برای معتبر ندانستن انواع دیگر قرینه-ای غیر از قرینه‌ی درباره‌ی اعتمادپذیری انواع تولید باور وجود نخواهد داشت، و نیز دلیلی برای ملاحظه‌ی اینکه چگونه ممکن است همه‌ی قرائن ما باورهای ما را بر اساس ملاک‌های درون‌گرایانه می‌سازند وجود نخواهد داشت. حتی اگر بر اساس نظریه‌ی پلانتینگا معنای روشنی برای باورمندی که باورهای ضمانت یافته دارد در کار باشد اگر خدایی وجود داشته باشد، تصمیمات خدا برای اینکه ما چگونه باید به باورهای صادق دست یابیم چیزهایی نیستند که اغلب ما بدان‌ها دسترسی داشته باشیم، و ما باید بعداً ببینیم که این نگاه چگونه به مشکل متنوع بیشتری برای نظریه‌ی پلانتینگا تبدیل می‌شود.

۴-۴. انواع و مراتب عقلانیت

سویین برن در بخش ارزش باور دینی عقلانی با بررسی دقیق معنای عقلانیت و اقسام آن می‌پردازد. وی ابتدا در پاسخ به پرسش معرفت (Knowledge) چیست؟ تصریح دارد که معرفت چیزی جز باور صادق نیست اما نه هر باوری بلکه معرفت

نیازمند داشتن باور قوی است. یک نظریه‌ی درون‌گرایانه معتقد است که معرفت باوری (به نحوی متقارن) قویاً موجه و صادق است، موجه یعنی بر اساس ملاک‌های عینی به معنای عقلانی شماره‌ی (۲)، یعنی جایی که توجیه متکی به هیچ باور کاذبی نیست. اگر باور صادقی داشته باشیم ولی باور ما از راه باورهای نادرست به دست آمده باشد با این حال (بنا به اصل دلیل) ما (قویاً) در باور به آنچه دانسته ایم موجه هستیم، و لذا نتیجه‌گیری ما نیز موجه است. در اینجا ما باور صادق قویاً موجهی داریم. ولی این ما را به معرفت نمی‌رساند، زیرا باور درست ما تصادفاً از اطلاعات نادرست نتیجه‌گیری شده است. این نظریه تا حد زیادی درون‌گرایانه است، زیرا دربرگیرنده‌ی توجیهی به معنای درون‌گرایانه‌ی آن است. نظریات برون‌گرایانه‌ی تضمین، برخوردار از همان الگوی نظرات برون‌گرایانه‌ی توجیه هستند. بر اساس چنین نظریه‌ای، تضمین، مسئله‌ی باوری است که محصول فرآیندی صادق باشد، برای نمونه فرآیندی که به نحو قابل‌اعتمادی باورهای صادق را تولید می‌کند، یا فرآیندی که ملاک‌های پیچیده‌تر را تقریباً برآورده می‌سازد ولی از آنجا که مشکلات هر نظریه‌ی برون‌گرایانه‌ی تضمین هم‌ارز با مشکلات هر نظریه‌ی برون‌گرایانه‌ی عقلانیت (یا توجیه) است دیدگاه سوین برن این است که نظریه‌ی رضایت‌بخشی درباره‌ی معرفت، باید نظریه‌ای درون‌گرایانه باشد.

(Swinburne, R., Faith and Reason, 2005, oxford, university press, 34)

به نظر سوین برن باور صادق قوی باید به نحو متقارنی موجه به معنای عینی درون‌گرایانه‌ی آن باشد، یعنی عقلانی شماره‌ی ۲ باشد. او اعتقاد دارد که باور صادق بهتر است قوی باشد، و اینکه بهترین کار برای اخذ یک باور صادق اخذ یک باور قوی عقلانی از نوع ۲ است و در نتیجه، تنها راه‌حل برای حصول و بیان معرفت، حصول و بیان باورهای قوی عقلانی از نوع ۲ است، زیرا آنها باورهایی هستند که با احتمال بسیار زیادی به معرفت می‌رسند. معرفت می‌تواند نسبت به باور صرفاً صادق عقلانی از نوع ۲ متفاوت و ارزشمندتر باشد ولی راه اخذ اولی راه اخذ دومی است.

البته می‌توانیم به سمت اخذ باوری رویم که به نحو متقارن توجیه بهتری می‌یابد، یعنی به احتمال بیشتری صادق است، تا به سمت باور اصیل خود رویم - و این به معنای این است که باور اصیل ممکن است توجیه برتری بیابد، یا بر عکس آن باور اصیل می‌تواند صادق نباشد. چنین حرکتی باید عبارت از بررسی حقیقت باور باشد و چنین بررسی‌ای هم دربرگیرنده‌ی جستجوی قرینه‌ی بیشتر (گزاره‌های پایه‌ی مرتبط‌تر) است و هم ارزیابی مجدد توانش قرینه‌ای که پیش‌تر داشته‌ایم. باوری که هم به نحو متقارنی موجه است و هم به نحو مناسبی بررسی شده است باور به نحو غیرمتقارن موجه نامیده می‌شود.

سویین برن از میان انواع متعدد نتیجه‌گیری توجیه نامتقارن سه نوع درون‌گرایانه را از هم متمایز می‌سازد. نخست باور داننده است که مبتنی بر چیزی است که داننده آن را بررسی مناسب تلقی می‌کند، این نوع باور را سویین برن باور عقلانی از نوع ۳ می‌نامد. در واقع، باوری هست که براساس ملاک‌های استقرائی او، و نیز بر اساس بررسی مناسب مبتنی بر ملاک‌های خود او از مناسب بودن محتمل شده است. پس باوری را که چنین شکل یافته باشد باوری می‌نامد که به نحو متقارن و ذهنی توجیه شده است، یا عقلانی از نوع ۴ است. باوری عقلانی از نوع ۴ است که عقلانی از نوع ۱ باشد. بدین- ترتیب فردی که دارای باور عقلانی نوع ۲ باشد باوری است که مبتنی بر بررسی مناسب بر اساس ملاک‌های صحیح از مناسب بودن است. چنین باوری به نحو عینی و نامتقارن موجه است؛ سویین برن چنین باوری را باور عقلانی از نوع ۵ می‌نامد. و سرانجام دست‌کم به طور نظری ممکن است که به همان اندازه انواع متعددی از توجیه نامتقارن برون‌گرایانه وجود داشته باشد که انواع متعددی از توجیه متقارن برون‌گرایانه وجود دارد.

این سه نوع از توجیه نامتقارن درون‌گرایانه سه شیوه‌ی متفاوت را پدید می‌آورند، که صاحب باور ممکن است، به‌عنوان نتیجه‌ی ناتوانی در بررسی باور به نحو مناسب، در آنها از داشتن باوری عقلانی بازماند. ناتوانی می‌تواند محصول آن دسته از ملاک‌های خود داننده باشد که وی از آنها آگاه است؛ همچنین می‌تواند محصول آن دسته از ملاک‌های خود صاحب باور باشد که وی از آنها ناآگاه است؛ یا ناشی از ملاک‌های صحیح باشد. تقسیم ناتوانایی‌ها بر اساس ملاک‌های خود داننده به ناتوانایی‌هایی که از آنها آگاه است و آنها که آگاه نیست، زمانی پدید می‌آید که ما به ناتوانی توجه می‌کنیم تا بررسی را پی‌گیریم، در حالی که تنها ناتوانی‌ای که محصول ملاک‌های خود داننده است عبارت از ناتوانایی‌ای است که واکنشی به قرینه‌ی درست در زمانی خاص است.

Swinburne, Richard, Faith and Reason, 2005, chap. 2

سویین برن عقلانیت نوع سوم را منبعث از پژوهش و تحقیق فرد دانسته که مسئولیت فرد را نیز بدنبال دارد. باورهای عقلانی از نوع سوم با ادله کافی فراهم شده اند اما در عین حال باور قوی و یقینی با نوع پنجم میسر خواهد شد. یک کارآگاه ممکن است مورد خوبی علیه یک مظنون داشته باشد که براساس قرینه‌ی موجود در زمان محاکمه، به گونه‌ای توجیه‌پذیر قائل به گناه‌کار بودن وی باشد، ولی کارآگاه باور دارد که جنایت مسئله‌ای جدی است و اینکه او وظیفه دارد به عنوان یک کارآگاه زمان بیشتری را صرف تحقیق و بررسی کند. بنابراین هرچند برای وی هنگام محاکمه باور به این عقیده که متهم مجرم است عقلانی است، باور او به این شیوه ناموجه است، زیرا

وی نکوشیده تا قرینه‌ی به قدر کافی مرتبط به دست آورد. یا دانشمندی که پلی را می‌سازد یا جرثقیلی را به پا می‌کند ممکن است دریابد که او باید محاسبات خود را بررسی کند تا آنها فرونریزند. ناتوانی در چنین بررسی مجددی، باور او را به رغم اینکه عقلانی از نوع ۲ می‌باشد تبدیل به باوری غیرعقلانی از نوع ۳ می‌کند.

حتی اگر کسی باور داشته باشد که او حقیقت باوره‌ایش را به نحوی مناسب براساس ملاک‌های خود بررسی کرده است، باز او نمی‌تواند چنین کرده باشد. کارآگاه ممکن است قویاً به اهمیت اعتقاد پلیس به نظر صادق درباره‌ی گناه یک مظنون باور داشته باشد، ولی نتواند پیامد این باور کلی را در بررسی آتی خودش تشخیص دهد. او باور دارد که باوری قوی دارد ولی ندارد. در این مورد، باور او که مظنون متهم است باوری غیرعقلانی از نوع ۴ است. یک باور ممکن است ناتوان از عقلانی نوع ۳ یا عقلانی نوع ۴ باشد نه تنها از آنرو که (در نظر داننده یا بر اساس ملاک‌های او) به نحو نامناسبی بررسی شده بلکه از آنرو که ابداً عقلانی نوع ۱ نیست - این باور بر اساس گزاره‌های پایه‌ی داننده بنا به ملاک‌های خود داننده محتمل نیست.

ولی کارآگاه نمی‌تواند درباره‌ی اینکه آیا مظنون گناه‌کار است یا نه باور عقلانی نوع ۲ داشته باشد، یا او نمی‌تواند درباره‌ی اینکه آیا وی باور خود را به نحو مناسبی بررسی کرده یا نه باوری عقلانی از نوع ۲ داشته باشد. تحت هر یک از این شرایط، باور او مبنی بر اینکه مظنون گناه‌کار است باوری غیرعقلانی از نوع ۵ است. بنابراین وی ممکن است درباره‌ی اینکه بررسی باوری که منجر به جانی خواندن کسی می‌شود چقدر مهم است نظری نادرست داشته باشد. ممکن است او فکر کند که یک یا دو ساعت زمانی که صرف بررسی کرده خیلی هم زیاد است و دیگر بس است. ولی به نظر من خواه باور داشته باشد یا نه، حقیقت اخلاقی ضروری‌ای وجود دارد برای اینکه کسی که شهادتش می‌تواند زندگی کسی را تحت الشعاع قرار دهد بسیار مهم است که در موضعی قرار گیرد که بتواند شهادتی درست دهد. حقایق ضروری براساس هر قرینه دارای احتمال ۱ هستند و از همین رو مسلماً داشتن باوری صادق درباره‌ی موضوع به طور عینی بسیار مهم است یا اینکه کارآگاه ممکن است باور داشته باشد که مظنونان همواره گناه‌کارند و لذا باور داشته باشد که هیچ نقطه‌ای برای بررسی وجود ندارد که زمان بیشتری را بطلبد زیرا بررسی بیشتر تفاوتی ایجاد نمی‌کند ولی کارآگاه ممکن است به سادگی قرینه‌ی خود درباره‌ی اینکه مظنونان هنوز گناه‌کارند را به درستی ارزیابی نکرده باشد.

باید دانست که از لحاظ نظری، دست کم به همان اندازه که ممکن است انواع متعددی از توجیه متقارن برون‌گرایانه وجود داشته باشد انواع متعددی از توجیه نامتقارن برون‌گرایانه هم وجود داشته باشد.

همان‌گونه که دیدیم، باور صادق اغلب اهمیت فراوانی دارد، سوین برن أخذ باور عقلانی از نوع ۵ را حائز اهمیت بسیار می‌داند. لذا تصریح می‌کند که ما باید از آنجا که هستیم آغاز کنیم، یعنی از اینکه نظراتمان درباره‌ی کدام باورها اهمیت دارند و ما چقدر می‌توانیم از بررسی بیاموزیم. به باور او ما باید از تأمل در معیارهایمان آغاز کنیم، یعنی با حصول اطمینان از اینکه باورهایمان عقلانی از نوع ۳ هستند؛ این کاری است که می‌توانیم انجام دهیم. ولی همین فرآیند از بررسی معیارهایمان می‌تواند ما را به بهبود آنها و ملاحظه‌ی نیاز به أخذ قرینه‌ی بیشتر سوق دهد. چه‌بسا ما به طور اتفاقی به یک قرینه‌ی نو دست یافتیم، یا چه‌بسا دیگران بدان رسیدند و یا چه‌بسا آنچه توسط ادله خوب به ما نشان داده می‌شود آن را به ما خاطر نشان سازد، و کل فرآیند می‌تواند به باور عقلانی نوع ۵ و لذا به باوری که به احتمال زیاد صادق است منجر شود.

۵. بخشی‌هایی از فصل چهارم کتاب عقل و ایمان

داننده‌ای که باور دارد "به اینکه p"، دارای باورهایی است که من آنرا باورهای از حیث ذهنی متقارن با باورهای عقلانی از نوع ۱ می‌نامم، اگر و تنها اگر باورش "به اینکه P" مبتنی بر دلیل بالفعل تام باشد و براساس ملاک استقرائی‌اش برپایه‌ی همان دلیل بالفعل تام محتمل شده باشد. یک داننده باید باور داشته باشد که باوری از باورهایش در صورتی موجه است که وی باید آن باور را داشته باشد (نک به فصل نخست)، ولی در واقع ممکن است که همواره چنین نباشد. ناکامی و شکست (Failure) برحسب توجیه ذهنی، شکست در سازگاری درونی در نظام باورهای داننده است، یعنی شکست مربوط به چیزی است که داننده از آن ناآگاه می‌باشد.

باورهای یک داننده می‌توانند به این صورت موجه باشند که آنها به نحو درونی سازگار باشند و در عین حال ممکن است ما احساس کنیم که وی ضمن باور به آنها خود را به شیوه‌ی عقلانی و به‌گونه‌ی موجه‌ی عینی نسبت به جهان، مسئول نکرده است. من تلاش برای تصاحب آنچه را ما بسیار در جستجوی آنیم توجیه درون‌گرایانه‌ی عینی یا عقلانیت نوع ۲ تعریف می‌کنم. داننده‌ای که باور دارد "به اینکه P"، دارای چیزی است که من آن را باوری به نحو عینی دروناً موجه یا باور عقلانی نوع ۲ می‌خوانم اگر و تنها اگر P به راستی به نحو منطقی براساس قرینه‌ی داننده محتمل شده باشد، و قرینه‌ی او شامل گزاره‌های پایه‌ای باشد که او به نحو عینی آنها را با اعتقاد به درجه‌ی اطمینانی

که به آنها دارد توجیه کرده باشد، یعنی آنها به‌راستی به همان اندازه محتمل باشند که او بدان‌ها باور دارد. این نوع از عقلانیت مطلبی مربوط به انطباق با معیارهای عینی است که باورمند ممکن است آنها را تشخیص ندهد درحالی که در واقع بتواند آنها را به روشنی انکار کند.

نویسندگان بسیاری به دنبال تبیین این مطلب بوده‌اند که گزاره‌های پایه چه زمانی به نحو مناسب یا درست پایه هستند، یعنی چه زمانی شیوهی مورد علاقه‌ی ما برای باور به آن گزاره‌ها منطقاً آن‌گونه بودن آن شیوه را محتمل می‌سازد. چنین گزاره‌های به-درستی پایه، همان جایی هستند که ما حق داریم در فرآیند شکل دادن باور از آنجا بی‌اغاییم. آلوین پلانتینگا (Alvin Plantinga) دیدگاهی را بیان کرده که خودش آن را مبنای کلاسیک (Plantinga and Wolterstorff 1983: 58-62) نامیده که آمیزه‌ای از نظرات قدیمی یا سنتی، قرون وسطایی و دوره‌ی نخست مدرن (دکارت، لاک، لایبنیتس و مانند آنها) بوده و درباره‌ی این است که نقاط آغاز مناسب برای شکل‌دهی باور چه هستند.

بنیادگرایی کلاسیک (Classical Foundationalism) بر این باور است که: «گزاره‌ی P تنها و تنها در صورتی برای یک فرد واقعاً پایه است که یا برای آن فرد خودبدهی باشد یا برای او اصلاح‌ناپذیر (Incorrigible) باشد یا حواس وی بدیهی باشد»
 باورهای خودبدهی (Self-evident) آن گزاره‌های ضروری مانند $2+2=4$ هستند که ما نمی‌توانیم درستی آنها را بدون باور بدان‌ها بفهمیم. گزاره‌های اصلاح‌ناپذیر گزاره‌هایی هستند که ما درباره‌ی ارزش صدق آنها (اینکه صادق اند یا کاذب) نمی‌توانیم برخطا باشیم، مانند این گزاره که «من اکنون تصویری سبز در میدان دید خود دارم». گزاره‌های بدیهی برای حواس آنها هستند که گزاره‌های روزمره‌ی ما مثل اینکه «در اینجا میزی هست» را گزارش می‌کنند. مبنای کلاسیک مدعی آن است که تنها گزاره‌هایی به نحو عقلانی مورد باور قرار می‌گیرند که واقعاً گزاره‌های پایه باشند یا توسط آنها مورد پشتیبانی واقع شده باشند (یعنی محتمل شده باشند). پلانتینگا قطعاً به درستی مدعی است که مبنای کلاسیک دریافت بسیار محدودی از «واقعاً پایه» (Properly basic) دارد. بسیاری از گزاره‌های پایه‌ی افراد که من در فصل نخست فهرست آنها را بیان کردم، مطمئناً باورهای واقعاً پایه هستند: برای نمونه گزاره‌هایی که خاطرات واضح را گزارش می‌کنند. پلانتینگا همچنین مدعی است که مبنای کلاسیک چنان است که باور بدان براساس ملاک‌های خودمان غیرعقلانی است، زیرا گزاره‌ی مذکور ملاک‌های ما را برای واقعاً پایه‌ای بودن برآورده نمی‌سازد و چنان به

نظر نمی‌رسد که گویی بوسیله‌ی هر گزاره‌ای که آن را برآورده سازد، محتمل شده است. بنابراین ما نیازمند آموزه‌ای متفاوت برای «واقعا پایه» هستیم.

به نظر من اینکه هر گزاره‌ی پایه، واقعا پایه است ملاک استقرائی اولیه‌ی ای است که من آن را اصل زودباوری (Credulity) می‌نامم و بر این نظرم که این اصل بر تمام گزاره‌هایی که برای بیان تجربه به کار می‌روند (یعنی چیزهایی که ما فکر می‌کنیم تجربه یا ادراک کرده‌ایم) یعنی هر گزاره پایه‌ی ای که واقعا پایه باشد، اطلاق می‌شود. من از گزاره‌ای که واقعا پایه است گزاره‌ای را مراد می‌کنم که براساس ملاک‌های صحیح (در نبود دلیل دیگر در له یا علیه صدق آن) احتمالاً صادق است، ولی تنها براساس دلیلی که داننده‌ی مایل به باور بدان، با احتمالی با درجه‌ی اعتماد به آن، بدان دلیل باور داشته باشد. اصل زودباوری مطمئناً درست است. با صرف نظر از هر وضع پیشینی، و با تصور اینکه چیزی هست که دلیل خوبی (در نبود قرینه‌ی مخالف) برای باور به اینکه ما آن را ادراک می‌کنیم وجود دارد؛ و نیز با در نظر گرفتن اینکه به روشنی چیزی هست که دلیل بسیار محکمی برای باور به اینکه ما آن را ادراک می‌کنیم وجود دارد، با فرض تمام اینها اگر ما اصل زودباوری را انکار کنیم باید تمام باورهای خود به جهان بیرونی را کاملاً ناموجه بدانیم. این پیش فرض مطمئناً درست، مبنی بر اینکه اغلب باورهای بسیار معمولی ما که برخاسته از تجربه‌ی ما نسبت به تجربه‌ی میز، صندلی‌ها و افراد دیگر هستند احتمالاً درست می‌باشند، به گونه‌ی اجتناب‌ناپذیری به اصل زودباوری منجر می‌شود.^{۱۱}

اینکه باورهای پایه که به صورت بیان دلیل فهمیده می‌شوند (چیزهایی که درستی یا نادرستی شان را با دلایلی پیشینی «درمی‌یابیم») به راستی پایه هستند یا نه، متأثر از اصل زودباوری نیست. آنها واجد درجه‌ی ای از احتمال منطقی پیشینی هستند که تاملات صرفاً پیشینی بدان‌ها نسبت داده شد. حقایق ضروری جزئی مانند $2+2=4$ یا بزرگترین عدد اول وجود ندارد، دارای احتمال پیشینی ۱ می‌باشد و گزاره‌های ضرورتاً کاذب مثل $5 = 2+2$ دارای احتمال پیشینی صفر می‌باشند. همچنین گزاره‌هایی هست که دارای مراتب میانی از احتمال برای دلایل صرفاً پیشینی هستند.

بنابراین اگر باوری مبتنی بر باورهای پایه باشد که مراتب اشتباهی از احتمال پیشینی به آنها نسبت داده شده، می‌تواند باوری ناموجه، به معنای عینی درون‌گرایانه باشد (یعنی ناتوان از عقلانیت شماره ۲ بودن). چنین باوری از آن رو بدین معنا ناموجه است که داننده ملاک استقرائی نادرستی را استفاده کرده است.

من پیش از این مدعی شدم که ما به طور گسترده در نظراتمان پیرامون ملاک‌های درست نتیجه‌گیری استقرائی، موافق و هم‌رأی هستیم و مطمئناً تقریباً همه‌ی ما (در

لحظات غیرفلسفی خود) با این موافقیم که ملاک‌های استقرائی درستی وجود دارد... پس ما باید ملاک‌های خود را ملاک‌های درستی بدانیم. این ملاک‌ها، که من باید پس از این آنها را پیش‌فرض گیرم، ملاک‌هایی هستند که من پیش‌تر توصیفشان کردم - همان ملاک‌های چهارگانه برای هنگامی که دلایل، بعلاوه‌ی اصل شهادت، نظریه‌ای را محتمل می‌سازد (بازگردید به ص. ۴۶)، (اصل شهادت یا قابل استنتاج از دلیل آن ملاک‌های چهارگانه است یا قائم به خود (Self-Standing) می‌باشد).

فرد باید باور داشته باشد که باورهایش نه تنها به صورت ذهنی بلکه به صورت عینی موجب‌اند (عقلانیت شماره ۲). زیرا او باید به گزاره‌های پایه‌اش هم باور داشته باشد تا واجد احتمال‌های پیشینی‌ای شود که به آنها نسبت می‌دهد، یعنی باور داشته باشد که واجد آنها است، و او مگر وقتی که معتقد به این باشد که ملاک‌های استقرائی - اش صحیح‌اند نمی‌تواند باور داشته باشد که باورهایش به راستی بر اساس دلیل او محتمل شده‌اند. با این حال در واقع باورهای او نمی‌توانند به گونه‌ای عینی موجب باشند و ما به‌عنوان ناظران بیرونی می‌توانیم داروی کنیم که آنها چنین نیستند.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب ایمان و عقل با توجه به تعریف سویین برن از عقل و ایمان و کوشش وی در سازگاری بخشیدن این دو بنیاد، یکی از مهمترین آثار او بشمار می‌آید. سویین برن برای نخستین بار در فلسفه دین تلاش کرد تا معنای عام و واحد عقل را مورد نقد قرار داده و با توجه به معانی پنجگانه‌ای که از عقل ارائه می‌دهد، نشان دهد که دیدگاه تعارض میان عقل و ایمان، رایجی نادرست است. ابتدا باید پرسید کدام ایمان با کدام عقل ناسازگار و کدامین شان سازگارند. او که پیرو «توماس آکویناس» در باب عقل و برهان عقلی است، می‌کوشد تا چیرستی ایمان و عقل را در یک رهیافت فلسفی مورد توجه قرار داده و رابطه این دو را در فلسفه دین مطالعه نماید.

کتاب ایمان و عقل سویین برن، مهمترین کوشش در دوره جدید برای حل معضلات مناقشه عقل و ایمان محسوب می‌شود. او در همان مقدمه کتاب، اهمیت عقلانی بودن گزاره‌ها و باورهای دینی را مورد التفات قرار می‌دهد. نظریه عقلانیت باور در این کتاب، به مثابه محور و مرکز تاملات نویسنده بوده و حتی در بخش سوم که به جستجوی معنای ایمان و نقش اعتقادات می‌پردازد، تلاش دارد تا ایمان سازگار با باور عقلانی را طرح ریزی نماید.

سویین برن در ابتدای این کتاب مدعی می شود که این اثر تکمیل طرح جامع او در دفاع از عقلانیت باور و خدا باوری عقلانی است، به همین سبب در سراسر اثر، پرسش بنیادین چگونگی توجیه برهانی و عقلی باور بچشم می خورد.

پی نوشت

۱. پلنتینگا در پاسخ به اشکال معروف به باور صادق موجه نیز، نظریه تضمین را ارائه داد که البته با دیدگاه سویین برن تفاوت دارد.
۲. بنابراین آلتون می گوید: "من فکر می کنم که یک موقعیت قوی تری برای یک مفهوم پیش-نظری کم و بیش مشخص از علم وجود دارد که ما می توانیم عادتاً قضیه موضوعمان را از اینکه موقعیت با توجیه است یا عقلانیت شناسایی کنیم
۳. متافیزیک، مقاله مو، ۹۸a.
4. see: John Lock, An Essay Concerning Human Understanding, Book, IV,3: 21.
۵. ای اچ ریچارد، علم و ادراک (انتشارات کلرندون، ۱۹۵۰)، ۹۷.
۶. در واقع برخی از متفکران نگاه بالایی به علم و یک دیدگاه پایینی به باور داشتند که آن‌ها ادعا می کردند (هر چند گاهی اوقات، نه بطور مداوم همراه با چیزهای دیگری که آن‌ها ادعا کردند) که علم و باور قوه‌های متمایز از هم‌اند (بنابراین احتمالاً گاهی اوقات شناخت چیزی، باور آن را شامل نمی شود). بنابراین لاک می گوید: "ذهن دو قوه آگاهی درباره حقیقت و باطل دارد. اولی: علمدومی: قضاوت (مثل باور)"، (مقاله IV، ۱۴، ۱۴).
۷. این نظریه به تفصیل و بطور متقاعدکننده‌ای توسط یان هاکینگ در "ضرورت احتمال‌پذیری" او گسترش می یابد. (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۵).
۸. برای بحث بیشتر به اثر ذیل مراجعه کنید:
Responsibility and Atonement (Clarendon Press, 1989), chs. 1 and 2, and my paper 'Morality and God', *Revue Internationale de Philosophie*, 3/2003, 225. 316–28.
۹. کتاب آلفای متافیزیک ارسطو توضیحی کلاسیک درباره‌ی این نظر ارائه می دهد که شناخت (ایبسته) بیشتر ارزش فی نفسه دارد تا ارزشی برای کاربرد و اینکه با ارزش ترین شناخت شناخت حقیقت متافیزیکی است. او می نویسد که ما مردم را نه بر حسب توانایی عمل بلکه بر حسب داشتن شناخت نظری و دانش علل اشیا خردمندتر می خوانیم (981b).
۱۰. برای مشاهده‌ی ردیه‌ی پلانتینگا بر همه‌ی نظریات رقیب تضمین نک به اثر او با عنوان:
Warrant: The Current Debate (Oxford University Press, 1993)
برای مشاهده‌ی توضیح یا دفاع او از نظریه‌ی ضمانت خودش نک به:
Warrant and Proper Function (Oxford University Press, 1993)

برای مشاهده‌ی کاربری این نظریه برای ضمانتِ باور دینی نک به:

Warranted Christian Belief (Oxford University Press, 2000)

۱۱. ولی چند ملاحظه‌ی کوچک پیشینی هست که بر اساس آنها مراقبت از و اصلاح بیان‌های مدعایی تجربه شایسته است. یکی اینکه هرچه آنها مفصل‌تر باشند احتمالاً کمتر درست باشند. پس اگر شما مایلید بر اساس تجربه باور داشته باشید که دقیقاً پنج شیر دیده‌اید، نباید برای این باور احتمالی بیشتر از باور به اینکه سه شیر دیده‌اید قائل باشید. برای بحث بیشتر درباره‌ی اصول مندرج در تعیین احتمالات گزاره‌های پایه نک به: Epistemic Justification, 144-51.

کتاب‌نامه

- ارسطو (۱۳۸۹). *متافیزیک*، چاپ پنجم، ترجمه شرف خراسانی، تهران: انتشارات حکمت.
- لاک، جان (۱۳۸۹). *جستاری در فهم بشر*، چاپ چهارم، ترجمه شفق رضازاده، تهران: انتشارات شفیع.
- سویین برن، ریچارد (۱۳۸۱). *آیا خدایی هست؟*، ترجمه محمد جاودان، تهران: انتشارات مفید.
- Chartier, Gray (2009). "Richard Swinburne". Blackwell companion to the theologians. 2vols Ed. Ian Markham. Oxford: Blackwell. 2:467-74.
- John Rawls (1972). A Theory of Justice, Oxford University Press, 20-1
- Plantinga, A. and Wolterstor, N.(eds.) (1983). Reason and Belief in God, Faith and Rationality (University of Notre Dame Press,),58-62.
- Swin burne, Richard (1970). The concept of Miracle, London, Macmilan Press.
- Swin burne, Richard (1977). The coherence of Theism, (New edition 2016), Clarendon Library of Logic and philosophy, Oxford u.p.
- Swin burne, Richard (1979). The Existence of God, (New edition 2004), Oxford u.p.
- Swin burne, Richard (1997). Simplicity as Evidence of Truth, The Aquinas Lecture, Maguth University Press.
- Swin burne, Richard (2003). The The Resurrection of God in carnate, Oxford u.p.
- Swin burne, Richard (2005). Faith and Reason, Oxford, university press.
- Swin burne, Richard (2005). Epistemic Justification, Oxford, U.P.1-2.
- The philosophical writings of Descartis, Trans. J. Cottingham, R. Stoothof and D. Murdoch (1985)., 2.vol., Cambridge, C.U.P. 1